

به آسمانها نگاه کنید. کیست که همه این ستارگان را افرید؟ کسی که آنها را افریده است از آنها مثل^{۸۸} یک لشکر سان می بیند. تعدادشان را می داند و آنها را به نام می خواند. قدرت او انقدر عظیم است که نمیگذارد که هیچکدام آنها گم شوند. پس ای اسرائیل چرا می گویی خداوند رنجهای مرا نمی بیند و با من به انصاف رفتار نمی کند؟ آیا تا به حال ندانسته و نشنیده ای که خدای ابدی و خالق تمام دنیا هرگز درمانده و خسته نمی شود و هیچ کس نمی تواند به عمق افکار او پی ببرد؟ او به خسته گان نیرو می بخشد و به ضعیفان قدرت عطا می کند. حتی جوانان هم خسته و ناتوان می شوند و دلاوران از پا در می آیند. ولی انهایی که به خدا امید بسته اند نیروی تازه می یابند و مانند عقاب پرواز می کنند می^{۸۸} بوند و خسته نمی شوند و راه می روند و ناتوان نمی گردند

برای ما این دستور واضح نمی باشد " این جمله ای بود که کارگرهای یک پروژه با خود می گفتند و " با ناراحتی به نزد مدیر پروژه رفتند تا شکایت کنند. ولی خیلی دیر شده بود. چون تیم های دیگر هم برنامه اجرایی کاری اشتباهی را دنبال کردند و روند صحیح پروژه را از دست دادند. در این مدت کارگرها با ناخوردگی دستور کاری را به اشتباه انجام دادند و با جمله هایی که می گفتند چرا ما باید این کار را اینجا بکنیم ولی مهم انجام آن است... همه ما این را می دانیم که در پروژه فرودگاه برلین چه اتفاقی افتاده است. یک فاجعه ای برای برلین و یک اتفاق مضحک در سطح جهان. چه چیزی آنجا اشتباه انجام شد را من نمی توانم قضاوت کنم. ولی این را می توانم ببینم که خیلی از مردم برای انجام کاری را که فایده کمی دارد چه با قدرت آن را انجام می دهند و این اتفاق ها رخ خواهند داد و برای آن مثال های زیادی وجود دارد. جوانان برای خود نمی توانند یک شغل خوب و مناسب برای خود انتخاب نمایند. عاقبت برای خود یک شغلی را انتخاب می نمایند که از هیچی برای آنها بهتر می باشد. خیلی از ادما بدینگونه رنج کشیده و با تردید ادامه می دهند. بدون برنامه و هدف قدم در هر مرحله از زندگی می گذارند. اینگونه افراد همانند یک کشتی میمانند که با یک جهت یاب از یک کانال تنگ پر از مه می خواهد عبور کند که در یک زمانی یک اتفاق بد رخ خواهد داد

وقتی راه مان را دیگر در زندگی نمی توانیم ادامه دهیم و یا تمام موقعیت ها از دست رفته باشند و یا امید دیگری برای زندگی آینده خود نداشته باشیم برای ما ترس و بی مفهومی از زندگی باقی خواهد ماند که در برخی موارد به مواد مخدر و یا الکل ختم می شود. داستان قوم اسرائیل هم همیشه همانند داستان یک کتاب از ادمایی هستند که برنامه خود را گم کرده اند. ولی به هر حال سرنوشت این قوم همیشه با ارتباط شان با خدای زنده مرتبط می گردد. اگر آنها با خدای یگانه باوفا بمانند او هم به آنها برکت می دهد و ادم جایی و موقعیتی برای زندگی بدست می آورد. ادم این را می داند که تا به الان آنها خدای یگانه را ترک کرده و دنبال رو زندگی خودشان هستند و همیشه این را می بینیم که آنها از راه راست منحرف شده و بدین دلیل بدون امید و هدف هستند. بعد از سال های خونی دوران داوود و

سلیمان برای قوم اسرائیل یک مهاجرت اجباری رخ می دهد بخاطر اینکه قوم و پادشاه اسرائیل عملی برخلاف پیامبران انجام دادند و با توجه به اخطارهای زیاد پیامبران ولی باز ان اتفاق می افتد: دولت های بیگانه بر سر قدرت می آیند و اسرائیل و معبد سلیمان به خاک کشیده شد و باعث تبعید شدن قوم اسرائیل گردید و حالا دیگر امیدی برای آنها نمانده بود در زمانی که آنها به عنوان غریبه در بابل بودند هیچی از خدا ندیدند و حسی نکردند. آنها برنامه الهی و هدف شان را به کلی از دست داده بودند. تنها برای آنها این باقی مانده بود که در بابل همه جا ازادانه سفر کنند. در بابل خدایان رنگی و تزئینی و فریبنده وجود داشت چون خدایان آنها قابل دیدن و هم موفق بودند. خیلی از این اسرائیلی ها از این خدایان به وجع آمده و کسان کمی که هم ایمانشان را به خدای حقیقی داشتند دلیلی برضد این خدایان نمی توانستند ابراز نمایند. آنها از دست رفته بودند و نجاتی نداشتند. بدون هیچ چشم اندازی برای کامیابی آنها فقط می توانستند دستانشان را تکان دهند و همانند کارگران فرودگاه شهر برلین بگویند: ما نمی دانیم اینجا چیکار باید انجام دهیم. ما می توانیم این یأس را در مردم اسرائیل خوب تصور نماییم. متأسفانه زندگی ما در المان خیلی شبیه به ان است. ما کم با این امر مواجه نمی شویم که ما در زندگی مان خدای یگانه را نتوانیم بشناسیم. ما هم هیچ برهانی با سند و مدرک خوبی برای او نداریم تا به او نشان دهیم. ما بایستی در زندگی مان روی نکاتی برنامه ریزی کنیم که آنها را می توانیم ببینیم و حس و اثبات بکنیم. بدین ترتیب ما اعتقاد بیشتری به کارها و توانایی های خود داریم نسبت به خدا. فردا که ما به سرکار از صبح تا شب می رویم و در بین دوستان خود به سر می بریم. در یک زمانی از خالق خود پیشی می گیریم... و سرنوشتی درست مثل اسرائیلی ها پیدا خواهیم کرد. یک زمانی می رسد که نیروی ما کفاف همه آنها را دیگر نمی دهد. و زمانی ما با تمام قدرت و راه حل های خود به انتها می رسیم. قدرت ها و هدف ها محو می گردند. مفهوم زندگی از بین خواهد رفت. بعضی وقت ها حتی در جماعت خود از هدف دور شده و راه خود را گم می کنیم. در مرکز این ناامیدی های ما و اسرائیلی ها اشیاء پیامبر یک صحبتی برای ما دارد. او می سراید که بایستی یک چیز جدیدی بیاید. یک تولد جدید و یک دوره نو بایستی شروع گردد. چشمانتان را باز کنید که خدا می خواهد چیزی را که خراب شده از نو بسازد. وقتی کسی از امیدواری و زندگی دوباره صحبت می کند ادم بایستی تعجب کند. چه چیزی او دارد که ما نداریم و چه چیزی ما انرا نمی توانیم ببینیم و لی او می تواند. در کمترین حالت می توان به او اطمینان کرد که او این راه را می شناسد. از داستان های قوم خدا این را ما می توانیم پی ببریم که گفته های خدا به روشنی واضح می باشد. همچنین او در موقعیت هایی از زبان پیامبران این را اعلام می دارد که در چه مکان هایی و تا چه مدتی بایستی چه چیزی رخ دهد. پیامبران در اینجا مثل راهبر یک کشتی می باشد که قصد دارد یک کشتی را در مه کامل از یک کانال عبور دهد که اتفاقی قرار است رخ دهد. در اینجا این کشتی بایستی به این دستگاه برای عبور از کانال اطمینان کند. و اگر هم اصلا هم مسیر غیر قابل دیدن باشد بایستی چشم بسته به ان اطمینان کرد. این ماجرا شبیه زندگی ما فرزندان خدا می باشد. ما بایستی به ان اطمینان داشته باشیم که خدا انجاست و ما را همراهی می کند. او ما را هیچ وقت بدون کمک رها نمی کند و به ما نشان می دهد که ما چگونه راه خود را ادامه دهیم. هرچند ما راه خود را نتوانیم بشناسیم. چگونه این رخ می دهد بایستی توماس شاگرد عیسی ان را یاد می گرفت. قبل از اینکه او رستاخیز عیسی را ببیند او فقط ناامیدی و جهان خود را درک می کرد. از این تصویر کاملا واضح

بود که عیسی به طور طبیعی رستاخیز نکرده. اگر او همان باشد در بین مردم ادم می توانست داستان و چشم های او را لمس نماید. عیسی یک بار دیگر به او این اجازه را می دهد که او جای میخ ها را دست بزند و او را یکبار دیگر ببیند و به او گوشت دهد که می گوید: شما روحانی خواهید شد شمایی که من را نمی بینید ولی ایمان دارید. این چیزی بود که توماس ان را به خوبی درک نمود. عیسی چشم های او را باز نمود همان کاری که او با ما در این یکشنبه انجام می دهد. او به ما دیدی را هدیه می کند که در کنار نا امیدی ما قرار دارد. او چیزی را به ما می دهد که از ایمان می آید. این چیزهایی بود که توماس از عیسی در زمانی که در جلو او ایستاده بود بایستی یاد می گرفت. برای اسرائیلی ها بایستی اصل ایمان یاد اوری می شد و همچنین خدایان بابل را خدا قدرتمند افریده و او اگر اورشليم ناپود شده او باز هم قدرتمند و یگانه خدا می باشد و او همچنان برنامه خود را برای انسان ها دارد تا انها را نجات دهد. ما هم این رابایستی همیشه به خاطر داشته باشیم که کسی که همه چیز را افریده و همه چیز در داستان او است و قدرت را در اسمان ها و در زمین برقرار می کند، می گوید: من تو را می خواهم تو باید زندگی کنی بخاطر اینکه خدای متعال از زندگی تو خشنود می باشد و تو را می خواهد و ما این برنامه ریزی ها را از طرف او نیاز مندیم. چه قدرتی از خدا می تواند باشد این را تا امروز تجربه می کنیم. هر چند امروزه در گرفتاری و موقعیت خوبی نباشیم و یا گرفتار مرضی و یا ضعف هایی داشته باشیم خدا به ما می گوید او همه چیزها را متحمل می گردد بدون این ایمان همه ما از دست خواهیم رفت. اغلب ما در افکار خود غرق می شویم و اغلب با مسائل های متضاد در ذهن خود می جنگیم. بعضی زمان ها ما برنامه خدا را از دست می دهیم و حتی در کلیسا هستیم همیشه در خطر قرار داریم این گونه ما همانند کارگران فرودگاه برلین می شویم که بایستی یک دستور را انجام دهیم ولی برنامه را چه کسی دارد را نمی دانیم و کار خود را ادامه می دهیم. برنامه در دست خداست و این را نباید فراموش نماییم

تصمیم این نیست که چه چیزی ما را نابود نا امید و خسته و درمانده می کند. تصمیم این است که او به ما جرئت نو و امید هدیه می کند. و او وسایلی به ما می دهد تا ما راه او را بشناسیم و بتوانیم در ان بمانیم. او به ما کلام خود و مراسم نان و شراب را هدیه می نماید. جان و خون عیسی را ما دریافت می کنیم و میسراییم و ستایش می کنیم او را همانند اشیاء و توماس و کسان دیگر بخاطر کارهایی را که برای ما انجام داده است. همچنین ما یادآور هدف خود همواره می شویم. همان هدف عیسی مسیح که ما را به خانه هدایت می کند و در گرفتاری های زندگی به ما نیرو می دهد دیگر ما بدون امید نشده و اشتباه نمی کنیم

آمین